سیمای مبارز رهبر

گفت‌وگو با هدایت‌الله بهبودی درباره شرح اسم
زندگی‌نامه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای تا پیروزی انقلاب اسلامی

گفت‌وگو

مریم شهبازی
گروه کتاب

خروش میلیونی مردم در روزهای وداع، فرصتی است برای بازخوانی ریشه‌های فکری و مبارزاتی رهبر شهیدی که سیمای او را باید در آینه تاریخ جست‌وجو کرد. کتاب «شرح اسم» نوشته هدایت‌الله بهبودی، اثر مستندی است که کوشیده به دور از روایت‌های تکراری، به زندگی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای بپردازد. در گفت‌وگو با این نویسنده، تاریخ‌نگار و پیشکسوت عرصه رسانه، به واکاوی متدولوژی نگارش این کتاب، اصطکاک میان خاطرات شفاهی و اسناد ساواک و چالش عبور از سلیقه‌های سیاسی پرداخته‌ایم. بهبودی توضیح می‌دهد که چگونه ترسیم بی‌پرده واقعیت زندگی رهبر شهید، سنگ بنای استناد تاریخی کتابی شد که از سد موانع و شایعه‌ها گذشت.

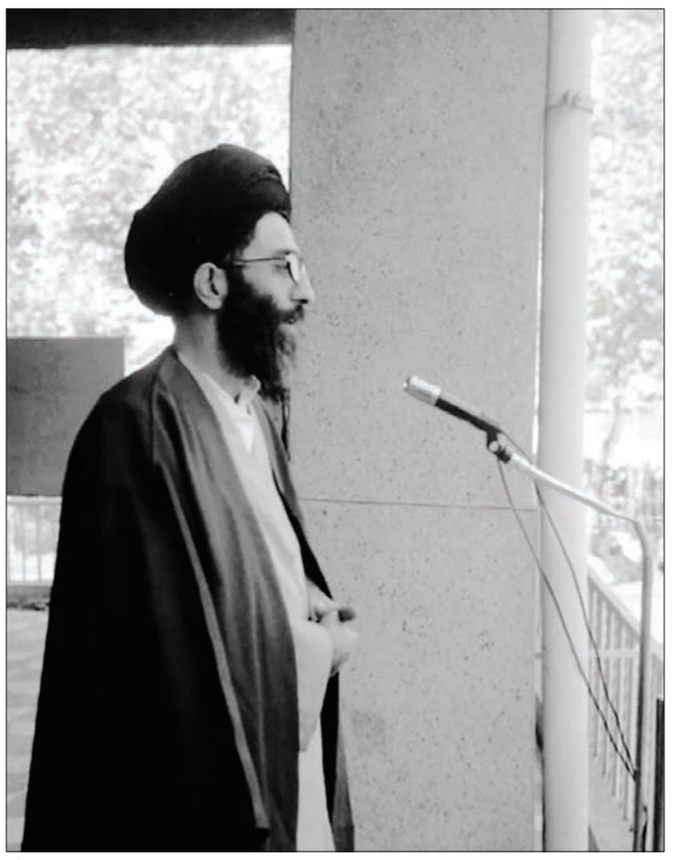

شهید آیت‌الله خامنه‌ای در حال سخنرانی در جمع متحصنین بیمارستان امام رضا(ع) مشهد؛ آذر ۱۳۵۷

در ابتدا بفرمایید با چه طرح و هدفی تصمیم به نوشتن کتاب «شرح اسم» گرفتید؟

اول اینکه نگارش کتاب‌هایی از این دست برخاسته از تصمیم‌های فردی نیست، چراکه فرد تصمیم گیرنده توان دست‌یابی به منابع نادیده و اسناد و مدارکی که دربند بایگانی‌های ناگشوده است، ندارد. پس این کار یک تصمیم سازمانی است؛ سازمانی که بتواند اسناد دست اول را به چنگ آورد و در اختیار نویسنده قرار دهد. ناشر، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، این امکان را داشت. وقتی موسسه یاد شده پیشنهاد نوشتن زندگی‌نامه آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای را به من داد و توانستم برآوردی از مدارک به دست آورم، دانستم که می‌توانم کتابی با ویژگی‌های تازه و غیرتکراری بیافرینم. دوم این که هدف ناشر از چنین تصمیمی به حال و هوای سیاسی پس از انتخابات سال ۱۳۸۸ش مربوط می‌شد. در آن فضا، حملات پرداخته‌ای علیه شخص اول مملکت صورت می‌گرفت؛ به ویژه اطلاعات نادرست سیاسی علیه ایشان در پایگاه‌های اطلاع‌رسانی بیگانه تولید و پخش می‌شد و پاسخ‌های در خور و مستندی داده نمی‌شد. بخش چشم‌گیری از آن تهاجم‌ها به گذشته رهبر جمهوری اسلامی ایران، پیش از پیروزی انقلاب اسلامی بود. پس فرآوری یک زندگی‌نامه مستند در قالب کتاب، آن هم با روش‌های شناخته شده در تاریخ‌نگاری می‌توانست پاسخی مناسب بر آن حمله‌های نادرست باشد. وقتی کتاب منتشر شد، البته پس از حواشی فراوانی که پدید آمد، شاهد عقب‌نشینی و فروکش داده‌های نادرست و شایعه‌های پرداخت شده، و سکوت اجباری آن منابع بیرونی بودیم.

بخش قابل توجهی از روایت کتاب «شرح اسم» بر پایه اسناد، خاطرات شفاهی و گزارش‌های تاریخی بنا شده است. در فرآیند پژوهش‌ها، اگر با تعارضی میان روایت‌های شفاهی و اسناد مکتوب مواجه می‌شدید، کدام‌یک را مبنای انتخاب قرار می‌دادید و با چه معیاری تصمیم‌گیری می‌کردید؟

مهم‌ترین کار و بلکه سخت‌ترین مرحله در کار تاریخ‌پژوهی، راستی‌آزمایی اسناد و مدارک است. من با چند دسته از این داده‌ها روبه رو بودم. دسته اول، اطلاعات منتشر شده در قالب کتاب‌های خاطره بود. پس از استخراج و نمایه‌سازی این خاطرات، متوجه شدم که خاطره‌گوها، احتمالاً به‌واسطه حضور صاحب ترجمه (فردی که خاطره به او بازمی‌گردد) در مقام رهبری کشور، بیشتر دچار رودربایستی بوده‌اند؛ یعنی به‌جای خاطره‌گویی به توصیف و تمجید آقای خامنه‌ای پرداخته‌اند. این به معنی نادرست بودن آنها نیست، بلکه به علت تحفظ و نظرداشت مقام ایشان، از بازگویی همه ابعاد خاطره درمانده‌اند. پس این دست از مدارک نمی‌توانست تکیه‌گاه مطمئنی برای من باشد، مگر آن که تواتر می‌داشت یا با دیگر اسناد هم‌آوا می‌بود. خود به خود بخش زیادی از این دسته اطلاعات کنار رفتند. افزون بر آن، چون پژوهش و تدوین کتاب باید در سکوت خبری و دور از هیاهو انجام می‌گرفت، نتوانستم با صاحبان خاطراتی که اطلاعات ناگفته و دست‌اولی دارند گفت‌وگو کنم؛ یا آنان حاضر به مصاحبه نمی‌شدند و یا از بیم درز موضوع نمی‌توانستم به‌سراغ هر صاحب خاطره‌ای بروم، چرا که مؤسسه فرهنگی انقلاب اسلامی که متصدی ثبت و ضبط و تولید آثار مربوط به رهبر شهید بوده و هست، مسیر مشخصی برای انتشار چنین کتاب‌هایی تعریف کرده بود. ما از آن مسیر عبور نکردیم. دسته دوم، پرونده آیت‌الله خامنه‌ای در سازمان اطلاعات و امنیت کشور و دادرسی ارتش بود. ویژگی این دسته اسناد و مدارک آن بود که تولید کننده‌شان، دستگاه حاکم بود؛ و از شخصی گزارش و خبر می‌گرفت که مقابل او بود و علیه او می‌کوشید؛ کسی را تعقیب می‌کرد که داشت ضد او فعالیت می‌کرد؛ از فردی بازجویی می‌کرد که او را دشمن می‌پنداشت. این دسته از مدارک یک‌دست و یک‌گونه نیستند. هم‌زیستی بیش از یک دهه با اسناد ساواک و سروکله زدن با انواع گزارش‌ها و خبرها تا حدود زیادی مرا در شناسایی و راستی‌آزمایی آنها آموخته کرده بود. می‌دانستم که خبرچین‌ها و منابع ساواک یک‌جور نیستند. کدام یک به سوژه نزدیک هستند؛ کدام یک دور. خبری که می‌گیرند بی‌واسطه است یا با واسطه و از این قبیل ملاحظات. کسانی که بخشی از عمرشان را با این سندها گذرانده‌اند می‌دانند که اعتماد کردن به آنها شرط و شروطی دارد. در بین این دسته از داده‌ها ما با بازجویی‌ها، شرح محاکمات و دفاعیات آقای خامنه‌ای روبه‌رو هستیم. اینها برجسته‌ترین بخش از زندگی مبارزاتی او را از زبان دشمن بازگو می‌کنند. دسته دیگر و گرانیگاه آن، خاطرات خودگفته ایشان بود. این بخش تکیه‌گاه بسیار مناسبی برای این کتاب بود. ناشر توانست این خاطرات منتشر نشده را از مرحوم روح‌الله حسینیان، سرپرست وقت مرکز اسناد انقلاب اسلامی، بگیرد و در اختیار من بگذارد.

دکتر آذرشب پیش‌تر در «خون دلی که لعل شد» به زندگی رهبر شهید پرداخته‌اند؛ با توجه به این نکته و اینکه هر دو اثر یک دوره زمانی تقریباً مشابه را شامل می‌شوند، وجه تمایز کتاب «شرح اسم» با نوشته دکتر آذرشب در چیست؟

کتاب «خون دلی که لعل شد» شاید ده سال پس از «شرح اسم» منتشر شد. این کتاب همان خاطرات خودگفته آقای خامنه‌ای بود که در پرسش بالا به آن اشاره کردم. تا جایی که می‌دانم، البته شاید اشتباه کنم، گویا آقای خامنه‌ای، در دوره ریاست جمهوری، نشست‌هایی با دکتر محمدعلی آذرشب، از دوستان قدیمی خود و استاد ادبیات و زبان عربی داشتند و به بازگویی خاطرات دوره مبارزه، به زبان عربی و به نیت تقویت و آشنایی با آخرین اصطلاحات و تعابیر روز آن زبان پرداختند. دکتر آذرشب این خاطرات را در پایگاه اطلاع‌رسانی خودش به همان زبان عربی بارگذاری کرده بود، اما بسیاری از علاقه‌مندان خبری از آن نداشتند. آنچه به دست من رسید برگردان آن خاطرات به زبان فارسی بود. تکرار می‌کنم آنچه در این بخش گفتم، شنیده‌های من است؛ شاید درست و شاید نادرست باشد که آگاهان در موقع مناسب تصحیح خواهند کرد. خب؛ «شرح اسم» گستردگی و مساحت بزرگی از زندگی رهبر انقلاب را نسبت به کتاب یاد شده دربرمی‌گیرد. این دو کتاب هریک منزلت مخصوص خود را دارند.

با توجه به این که از کتاب «شرح اسم» به عنوان یک پروژه تاریخ‌نگاری یاد می‌شود، در روند دسترسی به اسناد و تطبیق روایت‌ها، با چه چالش‌هایی روبه‌رو شدید؟ آیا با اسنادی مواجه شدید که به دلایل مختلف-از جمله حساسیت‌های تاریخی یا سیاسی-امکان استفاده از آنها در کتاب نباشد؟ شما هنگام تدوین کتاب چه خطوط قرمزی برای انتشار اسناد داشتید؟

من چالشی که مانع کار حرفه‌ای باشد نداشتم. تنها نگرانی که در طول دو سال کار نگارش رهایم نمی‌کرد، این بود که آیا این کتاب امکان چاپ خواهد یافت یا نه؟ گفتم که ما از راه تعریف شده‌ای که برای انتشار کتاب‌های مربوط به رهبر انقلاب کشیده شده بود، نرفتیم، و این راه، مه‌آلود و کوبیده نشده بود. از میان اسناد در دست هم، به جزیک مورد بنابر احتیاط و با این ملاحظه که جامعه، شناخت درست و همه جانبه‌ای از مخاطرات مبارزان، به ویژه در زندان‌های تاب‌فرسا و غیرقابل تصوری چون کمیته مشترک ضدخرابکاری ندارد، با دست باز از بقیه اسناد استفاده کردم. نه، خط قرمزی برای خود نکشیده بودم.

در فصل‌های ابتدایی کتاب، تمرکز زیادی بر خانواده و زندگی شخصی رهبر شهید شده؛ حتی به مواردی چون دشواری‌های زندگی روزمره و محدودیت‌های مالی اشاره شده است. چرا تصمیم گرفتید این سطح از جزئیات را در متن نگه داشته و با مخاطبان درمیان بگذارید؟ تصویری که از طریق ارائه این اطلاعات شکل گرفته در نتیجه دسترسی به چه منابع و اسنادی حاصل شده؟

ما در تاریخ‌نگاری یک قاعده و قانون مهم داریم؛ و آن توانایی پنهان ماندن خودِ تاریخ‌نگار است. تاریخ‌نگار هرچند صاحب سلیقه و مرام و باور است، اما نباید این خصلت‌های خود را به کارش نزدیک کند. خوش‌آمد و بدآمدهای او ربطی به حقیقت‌یابی ندارد. کار او پیگیری وقایع برای رسیدن به حقیقت است. دیگر آن که برای نمایاندن زندگی یک فرد نمی‌توان بخش یا بخش‌هایی از زندگی او را نادیده گرفت، مگر آن که سند و مدرکی برای آن نیابد. پس از انتشار «شرح اسم» برخی اعتراض کرده بودند که چرا دوره تنگدستی و نداری رهبر انقلاب در این کتاب، آن هم به این شکل عریان بیان شده است. و باز شنیدم که این اعتراض به گوش آقای خامنه‌ای رسیده بود و ایشان پاسخ داده بودند که تاریخ همین است. مگر می‌شود برای خوش‌آمد عده‌ای، فقر صاحب ترجمه را درز گرفت یا آن را به شکل مطلوب این گروه برگزار کرد؟ نه، نمی‌شود. مهم این است که آقای خامنه‌ای با آن تنگناهای مالی، در دوره‌ای که امکانات یک کشور ثروتمند در اختیارش بود، بر مدار زهد و قناعت، و با حداقل امکانات زیست، در حالی که می‌دانید مشکلات دوران کودکی و جوانی و ... در بسیاری دیگر، وقتی به امکاناتی دست یافتند، به تلافی آن روزگار رفتند؛ و دیدیم رفتند. منابع دوره کودکی و نوجوانی گفته‌های خود آقای خامنه‌ای بود.

در روایت سال‌های طلبه‌گی و تحصیل، شما به شرحی تصویری از تاریخ اجتماعی حوزه‌های مشهد و قم هم می‌پردازید. افزون بر این بخشی از فضای فکری و سیاسی مشهد در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ را نیز روایت می‌کنید. شرح این موارد در کنار پرداختن به زندگی شخصیت اصلی کتاب برنامه‌ریزی شده و با هدف قبلی بود یا روند کار اینگونه پیش رفت؟

تلاش من در این کتاب، همچون کتاب «الف لام خمینی» زندگی نامه امام خمینی(ره)، تشریح و تصویر زندگی و زمانه است. بدون درک زمانه شناخت نسبتاً کاملی از زندگی به دست نمی‌آید. بله. مبنای کار من همین است. در چهار جلد کتابی که تاکنون درباره زندگی رضاخان وزیرجنگ، رضاخان رئیس‌الوزراء و رضا شاه نوشته‌ام همین نگاه و شیوه را به کار بسته‌ام.

در کتاب «شرح اسم» از سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ به عنوان دوره‌ای مهم در فعالیت‌های مبارزاتی رهبر شهید یاد شده. درباره اهمیت این برهه از زندگی آیت‌الله خامنه‌ای بگویید. نقش ایشان در این سال‌ها معطوف به حضور در مبارزه بوده یا اینکه فراتر از حضور در مبارزات، در تأسیس شبکه‌های فکری و فرهنگی نیز اثرگذار بوده‌اند؟

آیت‌الله خامنه‌ای گفته‌اند: «من از همان روزی که نهضت روحانیت در سال ۱۳۴۱ش. به رهبری امام خمینی(ره) آغاز شد، پشت سر او قرار گرفتم.» کتاب «شرح اسم» در واقع توصیف همین تبعیت است؛ و خواننده کتاب در خوانش این دوره می‌بیند که آقای خامنه‌ای برای تحقق خواسته‌های فرهنگی و سیاسی امام‌اش چه روزگار سخت و خونینی را پشت سر می‌گذارند. امتیاز ایشان غیر از این، به تعبیر شما، ایجاد شبکه یا شبکه‌های فکری است. جلسه‌های تفسیر، خطابه‌ها، ترجمه‌ها و تألیف‌ها و تشکیل جلسه‌های پنهانی و حتی تأسیس تشکیلات، بیانگر شبکه‌سازی توانمند او بود. مبارزان داخلی به چشم یک رهبر فکری به آقای خامنه‌ای می‌نگریستند؛ همان نگاهی که به آقای مطهری داشتند.

در بخش‌های مربوط به بازداشت‌ها، بازجویی‌ها و تبعیدها، فضای امنیتی آن دوره با جزئیات ترسیم شده است. برای بازسازی این فضا تا چه حد به اسناد رسمی یا گزارش‌های امنیتی آن زمان تکیه کردید؟ در میان این اسناد، مدارک به دست آمده از ساواک هم سهمی دارند؟

در این‌باره باید بگویم که کوشش من در نگارش یک متن تاریخی، ایجاد تصویر در مقاطعی است که اسناد و مدارک اجازه آن را بدهد. «شرح اسم» خالی از این تصاویر نیست. این را هم اضافه کنم که خلق تصویر ربطی به دخالت خیال نویسنده یا افزودن داده‌ای بر مبنای تمایل و خوشامد که وجود خارجی ندارد، نیست. ایجاد تصویر به خوانش متن تاریخی، که متنی خشک و سخت است، کمک می‌کند. اما بدانید که متن کتاب در حیطه زندان‌های آقای خامنه‌ای مربوط به خودشان است. ایشان به ذکر جزئیات در بیان خاطره علاقه‌مند بودند. این بخش که گفتید ریزبافت است. آقای خامنه‌ای رمان‌خوان حرفه‌ای بودند. این علاقه در دوره نوجوانی و جوانی به مرز افراط هم رسید، اما با مراقبت به همان علاقه‌مندی بازگردانده شد. چنین شخصی می‌داند که اندک جزئیات در بیان وقایع چه جایگاهی دارد. چون رمان کارش همین است. پس، آن تار و پودی که در دوره زندان ایشان حس می‌کنید، مربوط به شیوه بیان خودشان است.

گویا مسائلی از جمله ماجرای انتشار یک عکس، سبب بروز برخی حواشی برای کتاب شد که در نتیجه‌اش توقف موقت عرضه را شاهد بودیم. از نگاه شما این وقایع بیشتر ناشی از مسائل اجرایی بود یا به حساسیت موضوع کتاب برمی‌گشت؟

آن عکس مربوط به زمانی بود که ایشان برای بیان وقایع تهاجم به مدرسه فیضیه در دوم فروردین ۱۳۴۲ به بیرجند رفته بودند. ماه محرم آن سال به دستور امام، روحانیان پخش شده در سراسر ایران باید از آن حادثه می‌گفتند و مردم را مطلع می‌کردند. شهربانی بیرجند ایشان را پس از چند سخنرانی دستگیر می‌کند و به مشهد می‌فرستد. آنجا پس از حبس در زندان لشکر، سر و ریش ایشان را می‌تراشند و عکس می‌گیرند. آقای خامنه‌ای که می‌دانستند این کار در جهت توهین به ایشان انجام شده، به آن سلمانی می‌گویند: آینه را بده، خیلی وقت است چانه خودم را ندیده‌ام! این عکس در پرونده سازمان اطلاعات و امنیت کشور بود. وقتی آن را چاپ کردیم برخی از رسانه‌های خارجی نیز آن را منعکس کردند. در ایران هم خبرگزاری فارس یادم است آن را منتشر کرد. خُب، کسی آقای خامنه‌ای را بدون محاسن ندیده بود. از این رو سر و صدا کرد.

گفته شده که بعد از مطالعه نسخه اولیه، چند نکته تاریخی و محتوایی در متن اصلاح شده است. این اصلاحات بیشتر در چه حوزه‌ای بود: جزئیات تاریخی، نقل قول‌ها یا تفسیر رویدادها؟

«شرح اسم» در نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران برای نخستین‌بار عرضه شد. آن سال بهار ۱۳۹۱ بود. کتاب خیلی زود جمع‌آوری و به یک معنا توقیف شد. خُب، نسخه‌ای هم به رهبر شهید تقدیم کرده بودم و خیلی زود به دست‌شان رسیده بود. علت جمع‌آوری هم نداشتن مجوز بود. گفتم که ما از آن راه تعریف‌شده عبور نکرده بودیم. طبعاً مراجع ذی‌ربط آن را نخوانده بودند و نمی‌دانستند راجع به شخص اول مملکت چه مطالبی درست یا نادرست منتشر شده است. از این‌جا به بعد هرآن چه رخ داد، دور از نگاه ما بود و هرازگاه خبری می‌شنیدیم. این خبرها کم نبود. اما آنچه مسلم است، پخش دوباره کتاب و اجازه انتشار آن نمی‌توانست بدون نظر مثبت آقای خامنه‌ای باشد. یکی از آن خبرهایی که شنیدم این بود که ایشان گفتند جلوی توزیع کتاب را نگیرید. پیش از آن برگه‌ای به دست من رسید که گفته شد ایشان پس از خواندن تذکراتی داده‌اند. آن تذکرها و در واقع رفع اشکال‌ها را دیدم. سی‌وچند مورد بود. نکته جالب این بود که تذکری مبنی بر حذف یا اضافه وجود نداشت. تذکری که بگوید اینجا چنین کن وآنجا چنان ندیدم. نه تأییدی داشت، نه ردی. نوشته بود این تاریخ پس‌وپیش شده. آن اتفاق مربوط به سال دیگری است. خوب است این عالم با احترام یاد گردد. آنجا که درباره آن خبرچین نوشته‌اید، اگر می‌دانستید با چه تهدیدها و خطراتی روبه‌رو بود، از تعابیر دیگری استفاده می‌کردید و... . ما اصلاحات رسیده از طرف رهبری را اعمال کردیم. برخی گمان می‌کنند کتاب دچار تغییر و تبدیل شد، اما نه، نه‌تنها تغییری نکرد، بلکه با رفع برخی اشکالات که عمدتاً به علت نارسایی در منابع بود، بر اتقان و استناد آن افزوده شد. خُب، کسانی که دیرباور هستند، اگر حوصله دارند می‌توانند هر دو نسخه را کنار بکدیگر بگذارند و مقایسه کنند.

در عین آنکه کتاب، زبانی وزین و متناسب با زندگینامه شخصی در جایگاه رهبر شهید دارد، اما در تألیف «شرح اسم» از جذابیت‌های روایت داستانی نیز بهره برده و آن را با شیوه مرسوم زندگینامه‌نویسی درآمیخته‌اید. هنگام تلفیق این دو، مرز میان روایت ادبی و ضرورت‌های تاریخی را چگونه مدیریت کردید؟

تاریخ و ادبیات از دو مسیر متفاوت فرآوری و تولید می‌شوند. بنیان ادبیات بر خیال استوار است و پایه تاریخ بر استناد. تاریخ‌پژوه اجازه ندارد در کار خود از عنصر خیال بهره‌وری کند. بنابراین متن تاریخی معمولاً از زیباشناسی دور است و مورخ می‌داند که کارش در چارچوب درست‌نویسی است. از دیدگاه من امکان استفاده از برخی شگردهای مشروع ادبی در نگارش متن تاریخی وجود دارد. گفتم که متون تاریخی از نوشتاری سخت و خشک برخوردارند. می‌توان با بهره‌گیری از برخی ظرافت‌های ادبی که معمولاً در کار داستان‌نویسی کاربرد دارد، آن متن سخت‌خوان را تا حدودی رام کرد. برای نمونه قاب‌بندی است. ما می‌توانیم آغاز و انجام متن را در ذیل یک عنوان، به‌نحوی تنظیم کنیم که خواننده از ورود و خروج به آن بخش احساس خوبی داشته باشد. دیگر، شیوه نگارش است. گاه سند، امکان روایت جذاب را برای تاریخ‌نگار فراهم می‌کند. نویسنده می‌تواند از چنین موقعیتی در نگارش بهره‌مند شود. استفاده از واژه‌ها و تعابیر مناسب با رخداد هم اهمیت دارند. در حوادث سخت از کلمه‌های سنگین و در وقایع عادی از واژه‌های نرم می‌شود سود جُست و کارکردهایی از این دست که البته امری پنهان و غیرآشکار هستند. هیچ دستورالعملی برای آن‌ها وجود ندارد؛ در هیچ کجا هم آموزش داده نمی‌شود و البته مورد پسند هر تاریخ‌نگاری هم نیست. تأکید می‌کنم که اعمال سلیقه نویسنده در چارچوب روش شناخته‌شده تاریخ‌نگاری است و اگر از این خطوط خارج شود به اعتبار کتاب لطمه خواهد زد.

با فاصله‌ای که از نخستین چاپ کتاب گذشته، آیا به نظرتان امروز اسنادیا روایت‌های تازه‌ای پیدا شده که اگر «شرح اسم» دوباره نوشته شود، تصویر کامل‌تری ارائه دهد؟ اصلاً نیازی به ویرایش آن احساس می‌شود؟

کار تاریخ‌نگاری نقطه پایان ندارد. این رشته از علوم انسانی همواره در حال زایش است. هر نسلی حق دارد تاریخ گذشته خود را یک بار دیگر بنویسد. به تاریخ مشروطه نگاه کنید. دست‌کم سه نسل آن را نوشته‌اند. اول این که داده‌هایی پیدا می‌شود که در کتاب‌های گذشته نبودند. دوم این که پرسش‌های تازه‌ای مطرح می‌شود که پاسخ آنها را باید پژوهشگر تاریخ بدهد و همه این‌ها دست به دست هم می‌دهد تا آدم‌ها، جریان‌ها و موضوعات با گذر زمان بازنگری و بازنویسی شوند. من نیازی به بازنگری نمی‌بینم، مگر آن که مدارک نادیده‌ای به دستم رسد. این کتاب برای من مثل بافتن یک فرش شش متری پنجاه رج بود. نمی‌توانم به آن دست بزنم. یعنی فعلاً چنین است.

عکس: حسین نقی‌زاده/ ایران

ضرورت بی‌طرفی در تاریخ‌نگاری

در تاریخ‌نگاری زندگی چهره‌های سیاسی، همیشه احتمال این هست که روایت به سمت ستایش یا حتی داوری ارزشی برود. هنگام نوشتن «شرح اسم»، چه تمهیداتی به کار بستید تا متن همچنان مستند و تحلیلی بماند؟

این مسأله وجود دارد، به‌ویژه در جوامع پراحساس و با هیجانی همچون ایران. من بسیار کوشیدم که فاصله قابل قبول بین خود و قهرمان کتاب ایجاد کنم و هواداری‌هایم تأثیری در نگارش اثر نداشته باشد. همین کار را در تدوین زندگینامه رضاخان هم کردیم. تلاشم این بود که دوری من از موضوع مبادا تأثیری در سیاه‌نمایی آن چهره کند. اینجا هم سعی کردم بنای اندیشه‌ام بر سفیدنمایی نباشد. فرمان در هر دو جا، دست اسناد و مدارک است. یک حجار می‌تواند ذهنیت خود را با تراشیدن یک توده سنگ خلق کند، اما تاریخ‌نگار نمی‌تواند ذهنیت خود را در حجاری گذشته دخالت دهد. او قلم و چکش را نه به خواست خود، بلکه به فرمان آنچه در سندها آمده به کار می‌گیرد، پس خوش‌آمدها و بدآمدها نباید تأثیری در کار تاریخ‌نگاری داشته باشند.

اما یک مسأله کلی وجود دارد و آن این است که هر مخلوقی اِلّا و لابد شباهت‌هایی به خالق خود دارد. این امر کلی را نمی‌توان کتمان کرد و نادیده گرفت. اگر مدارک و اسناد این کتاب را یکسان به پنج نویسنده حرفه‌ای می‌دادند، هر محصولی به نویسنده مربوطه شبیه می‌بود. امکان نداشت پنج کتاب شبیه هم تولید شود.

«شرح اسم» از نگاه رهبر شهید

از چگونگی مواجهه رهبر شهید با کتاب بگویید، به خصوص اگر خاطره‌ای در این باره دارید.

خوب می‌دانید که رهبر شهید، کتابخوان حرفه‌ای بودند و در این کار هم آداب مخصوص خود را داشتند. یکی حاشیه‌نویسی یا آنچنان که معروف شده، تقریظ است. بعید می‌دانم این کتاب از ابراز نظر ایشان جا مانده باشد. شاید آن نوشته هرگز علنی نشود. شاید برخلاف تصور من یک تقریظ منتقدانه باشد؛ نمی‌دانم. اما آنچه از خود ایشان شنیدم، برایتان نقل می‌کنم. در اردیبهشت سال ۱۳۹۲، درست یک سال پس از انتشار «شرح اسم»، نویسندگان و پژوهشگران دفتر ادبیات و هنر مقاومت و دفتر ادبیات انقلاب اسلامی با رهبر شهید دیدار کردند. آنجا دوستان درباره کارهای خود یا طرح‌هایی که در ذهن داشتند، چه درباره ادبیات جنگ و چه تاریخ انقلاب اسلامی گفتند. من هم نکاتی را درباره تاریخ‌نگاری تاریخ معاصر و دوران انقلاب گفتم. طبق معمول این دیدارها که حرف حسابی از ایشان می‌شنیدیم، این‌بار نیز درباره موضوعات گفته شده ابراز نظر کردند و در اشاره به برخی جمله‌های من هم نکاتی فرمودند. این دیدار به دو شکل در سایت رهبری منتشر شده؛ یکی خلاصه و دیگری کامل. گزارش کامل به قلم آقای مهدی قزلی تنظیم شده است. ایشان وقتی از تلاش نویسنده در کار با خاطرات می‌گفتند، این جمله را بر زبان آوردند: «من وقتی کتابی را که آقای بهبودی زحمت کشیده و درباره حقیر نوشته بود خواندم، متوجه شدم اگر من همه تلاشم را با کمک افراد متعددی از قبیل خودم به کار می‌بردم که چنین کتابی دربیاورم، هیچ وقت نمی‌توانستم.» این جمله را نه از ذهن، بلکه با مراجعه به پایگاه اطلاع‌رسانی رهبر نوشتم.

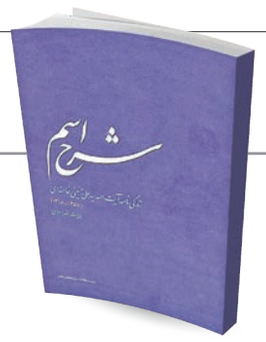

شرح اسم
زندگی‌نامه آیت‌الله سیدعلی حسینی خامنه‌ای (۱۳۵۷ش-۱۳۱۸ش)
- نویسنده: هدایت‌الله بهبودی
- انتشارات: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی
- تعداد صفحه: ۷۵۶ صفحه
- قیمت: ۱۲۰۰۰۰۰ تومان

آیت‌الله خامنه‌ای گفته‌اند: «من از همان روزی که نهضت روحانیت در سال ۱۳۴۱ش. به رهبری امام خمینی(ره) آغاز شد، پشت سر او قرار گرفتم.» کتاب «شرح اسم» در واقع توصیف همین تبعیت است؛ و خواننده کتاب در خوانش این دوره می‌بیند که ایشان برای تحقق خواسته‌های فرهنگی و سیاسی امام‌اش چه روزگار سخت و خونینی را پشت سر می‌گذارند